

به گویش نیایش ماهی‌ها صدای همی‌ارسد

سرگردان در راه بین‌فرم و تکنیک

هندی، و در لایه درونی داستان شخص شاه و وابستگانش مانند ژاندارم و آن سرباز قرار می‌گیرند، اما به نظر می‌رسد که هیچ یک از این شخصیت‌ها کاملاً پرداخته نشده‌اند و نویسنده بنا به هر دلیلی نخواست به بیش از این به آنها بپردازد. مثلاً چرا عبدالرحمان با عالم غیب ارتباط دارد؟ یا جاسم به چه دلیلی باید جاودانه شود؟ آیا صرفاً بستن در معدنی که چشم بادامی‌ها محصولات آن را غارت می‌کردند برای این جاودانگی کفایت می‌کند؟

یا سؤال دیگری که در ابتدای کتاب برای خواننده مطرح می‌شود این است که چرا نویسنده روی سال ۵۴ تأکید می‌کند؟ «فصل دوم یا سوم را این‌طور می‌خواهم شروع کنم سال ۵۴ است. ۵۴، ۵۴، ۵۴... چند تا ۵۴ می‌گویم که بفهمم آن سال‌ها چی بودند. کجا رفتند و چطور شدند.» ولی با همه این تأکیدها تصویر واضحی از آن سال‌ها ارائه نمی‌دهد؟

تصویری که فرد خالی‌الذهن را قانع کند و او را تا انتهای داستان پیش ببرد. همین موضوع، مخاطب را با اهالی خور و حتی با اشخاص داستان بیگانه کرده

وقت نیایش ماهی‌ها با عنوانی نمادین و فضاهایی متفاوت و سمبلیک به نبرد خیر و شر و مقوله انتظار می‌پردازد.

نویسنده عقیده دارد: «این داستان بازتعریفی است از جست‌وجوی انسان برای یافتن درمان دردهایش. قهرمان رمان نوجوانی است که پیش از انقلاب اسلامی در معرض دردها و آلام بسیاری قرار می‌گیرد. این نوجوان ۱۴ ساله با راهنمایی‌های معلمش و با توسل به معنویات سعی می‌کند در راه کمال و سعادت معنوی گام بردارد.

داستان با دغدغه راوی آغاز می‌شود. قرار است کاری نمادین بنویسد که ضمن عبور از دنیای رئال، به حقیقتی قدسی برسد. حقیقتی که در مقوله انتظار آخرین بشر می‌گنجد. فضای داستان متعلق به جنوب ایران است با شخصیت‌هایی مثل جاسم، زائر حقیقت، ناخدا یونس و عبدالرحمان که هر کدام در ذهن نویسنده شخصیتی مثبت و اسطوره‌ای دارند.

و قرار است هر یک مفهومی ماورایی را به مخاطب القا کنند، و در مقابل آنها افرادی مثل چشم بادامی‌ها، جوکی

به نام حقیقت دارد که از اقوام غلم است اما به خاطر بعضی مسائل سیاسی به خور تبعیدش کرده‌اند. کم‌کم انقلاب می‌شود، جنگ پیش می‌آید، زائر مسئول جهاد بندر می‌شود رمان جنوبی را می‌نویسد همان سال‌ها قرار می‌شود فیلم قصه جاسم را بسازند. کارگردان با زائر ارتباطی مداوم و تنگاتنگ برقرار می‌کند. در یکی از این دیدارها ماجرای دختر چینی را به زائر می‌گوید که مسلمان و شیعه شده و به دنبال موعود است. کارگردان می‌خواهد قصه او را نیز بسازد بعد هم حرف منبری که در مسجد گوهرشاد است پیش می‌آید و ماجرای ناخدا یونس که یادآوری می‌کند منبری از بندر توسط پرتغالی‌ها به یغما رفته و سر از موزه لوور درآورده سپس خاطرات سرباز کیان مهرامیدی را می‌خوانیم که برای خودش خیال‌پردازی می‌کند و از ماشین ژیان و حال و هوای شارجه و امیران عرب می‌گوید، و همین‌طور بازتاب ماجراهای داستان تا سال ۱۳۸۵ ادامه دارد و در انتها صافی خود را صوفی و حقیقت راوی معرفی می‌کند.

وقت نیایش ماهی‌ها نوشته مصطفی جمشیدی داستانی است که ساختار مدرن و نوع روایت آن ویژگی خاصی دارد. نویسنده کوشیده کاری ضد کلیشه ارائه دهد به همین دلیل نوشتن خلاصه‌ای منسجم از این داستان کار ساده‌ای نیست.

نویسنده یا راوی می‌خواهد داستانی درباره مهدویت بنویسد. با فردی به نام صافی قرارداد می‌بندد و تعریف داستانش را از سال ۱۳۵۴ شروع می‌کند. به عقیده او آن سال از نظر وقایع تاریخی مهم است. چون جاسم بندری در معدنی را که چشم بادامی‌ها از آن به بهانه تولید سیمان سوءاستفاده می‌کنند، می‌بندد. و چند ماه زندانی می‌شود. در آن مدت، شخصی نامه‌ای از جاسم به پسرش زائر می‌آورد که بعداً معلوم می‌شود پنج سال قبل مرده بوده است. زائر ذوق ادبی دارد و به مباحث مهدویت علاقه‌مند است. پدرش را به عنوان یک قهرمان ملی قبول دارد پدری که همه حرف‌هایش را با او در میان می‌گذارد از خواب‌هایش می‌گوید که یک جوکی هندی دنبالش می‌کند ولی به او نمی‌رسد. از سفرهایش با ناخدا یونس حرف می‌زند. زائر معلمی



متأسفانه به هیچ کدام از این دو جایزه نیز دست نیافت.

به عقیده برخی صاحب‌نظران تلاش نویسنده در حوزه دین و پرداختن به مقوله مهدویت و انتظار که از مهم‌ترین اعتقادات ما است، در قالب یک اثر داستانی در کنار توجه به ساختارهای داستانی و تکنیک از دلایل انتخاب این کتاب بوده است.

در سال ۲۰۰۷ میلادی کتابی علمی تخیلی از نویسنده‌ای جوان به نام «تورگان گولر» در انتشارات ملی کشور ترکیه به نام «پوپولی» به چاپ رسید. نام این کتاب «مهدیکس» MEHDIX یا «ژنرال مهدی» است که توانست در مدت سه ماه به چاپ شانزدهم خود برسد. نکته برجسته این رمان، تحریف مسأله مهدویت و شخصیت مهدی آخرالزمان است. به گونه‌ای که یک ژنرال لائیک ترکیه‌ای، به عنوان مهدی آخرالزمان معرفی می‌شود. ارتشید چشم آبی و مو طلایی بعد از پنجاه سال بی‌نمازی ناگهان متوجه می‌شود که مهدی موعود است. این انتخاب با یک خواب شروع می‌شود و با الهام تقویت شده و با ارتباط‌هایی از طریق اینترنت و تلفن به کمال می‌رسد. ژنرال با استفاده

مصطفی جمشیدی صاحب آثاری چون لغات میخ، شنیدن آوازهای مغولی، بازیافته‌های شهر دلتنگ، سونات عدن، باورم کن سلیمان، یک سبد گل محمدی و وقت نیایش ماهی‌ها است. وی رمان «خودنوشت» را نیز با موضوع مهدویت و انتظار به زودی روانه بازار کتاب خواهد کرد.

وقت نیایش ماهی‌ها برای نخستین بار در اواخر سال ۸۵ به سفارش معاونت فرهنگی - هنری مؤسسه آینده روشن، در ۱۶۸ صفحه و ۲۰۰۰ نسخه با رویکرد مهدویت و انتظار منتشر شد. جمشیدی این کتاب را با نگاه به علاقه‌ها و فعالیت‌های سینمایی‌اش نوشته است و به گفته خود کتاب سفارشی نبوده و برگرفته از احساسات شخصی نویسنده است.^۱

این کتاب به همراه چهار اثر دیگر در سال ۸۶ نامزد دریافت جایزه در بخش داستانی بیست‌وپنجمین دوره از کتاب سال جمهوری اسلامی و نامزد دریافت جایزه در بخش داستان و رمان بزرگسال هفتمین جایزه شهید غنی‌پور شد که

نخواست به اطلاع کلام مبتلا شود و همه حرف‌هایش را تیتروار و گذرا مطرح کرده است.

به همین دلیل از ارائه تصاویر داستانی باز مانده و این موضوع داستان را قدری آسیب‌پذیر نموده است.

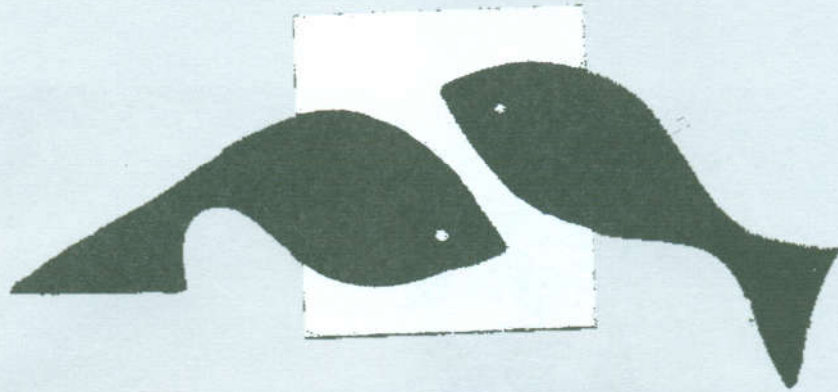
اما نکته‌ای که خود راوی هم به اهمیت آن توجه دارد ماجرای منبر است سوزهای که می‌تواند به داستان غنا و رنگ و بویی تازه ببخشد منبری که برای امام زمان ساخته شده تا او بعد از ظهور بر آن بنشیند و خطابه کند منبری که بار اعتقادی یک ملت را در بر دارد و در انتها به دست اجانب می‌افتد ولی باز هم مختصرگویی راوی کار را خراب می‌کند.

شاید اگر این داستان به صورت خطی نوشته می‌شد و نویسنده فقط به حال و هوای مردم خور می‌پرداخت، یا اگر منحصرأ در موضوع منبر قلم می‌زد موفق‌تر بود. از قالب‌های اضافی کاسته می‌شد و مخاطب راحت‌تر با آن کنار می‌آمد.

در کل احساس می‌شود این کار شتاب‌زده نوشته شده یا این که داستان در میان فرم و تکنیک گم شده است.

است. تصویرها و فضاهایی که بیش از عینی و ملموس بودن ذهنی و گنگ‌اند. نکته دیگری که به این بیگانگی دامن می‌زند فرم و تکنیک داستان است. نویسنده، اول شخص داستان خویش است کسی که با صافی قرارداد می‌بندد تا برایش یک رمان دینی با رویکرد مهدویت بنویسد. کار را تا چند صفحه به صورت روایی می‌نویسد، و بعد داستان در قالب نامه پیش می‌رود.

داستانی که بین حال یعنی ماجرای راوی و صافی و گذشته خور معلق است سپس موضوع نقد مخاطبان پیش می‌آید که از جاهای دور و نزدیک و در حین نوشته شدن کار آن را نقد و بررسی می‌کنند و راوی نیز در همان‌جا به سؤال‌های آنان پاسخ می‌دهد که این پرسش و پاسخ می‌تواند دفاع قبل از نقد تلقی شود. قالب‌های بعدی خاطرم‌نویسی، فیلم‌نامه، شعر و حتی داستان کوتاه است. در لابه‌لای این قالب‌ها می‌توان به حکایت‌های مربوط به امام زمان و ماجرای آن جوکی هندی نیز اشاره کرد. به نظر می‌رسد آقای جمشیدی حرف‌های بسیاری برای گفتن داشته و کوشیده تا حد ممکن آنها را در این رمان بگنجانند از طرف دیگر



از این وسایل، عصای حضرت موسی و نیز قدرت هسته‌ای ایران موفق می‌شود تا دولت‌های اسلامی، به خصوص ترکیه را از دست استکبار جهانی، یعنی آمریکا و اسرائیل نجات دهد. بی‌گمان رقم خوردن چنین رکوردی در مدتی کوتاه نشان‌دهنده روح تشنه مسلمانان و انتظار آنها برای ظهور منجی است. همان‌طور که می‌دانید در ایران آثار بسیار کمی در حوزه دین و در قالب داستان ارائه شده است که در این میان می‌توان به عواملی چون ترس نویسندگان از تحریف ارزش‌های دینی عدم راهیابی تخیل در وقایع تاریخی و اعتقادی و نیز احتمال طرد شدن از سوی خوانندگان اشاره کرد.

داستان «وقت نیایش ماهی‌ها» در سال ۱۳۵۴ در یکی از بنادر جنوبی کشور اتفاق می‌افتد. جاسم کارگر کارخانه سیمان به دلیل بستن در معدن، دستگیر و زندانی می‌شود و پسرش زائر مدت‌ها از او بی‌خبر می‌ماند تا این که پس از مدتی توسط یک پستیچی پیر نامه‌ای دریافت می‌کند. او متوجه می‌شود که پستیچی سال‌ها پیش مرده است و وجود خارجی ندارد و با توجه به حرف‌هایی که از واعظ دهکده می‌شنود، به وقوع یک

معجزه و امداد غیبی پی می‌برد. اتفاقات داستان تا بعد از انقلاب نیز ادامه پیدا می‌کند و دغدغه راوی برای نوشتن سرگذشت جاسم و زائر، داستان در داستان را ایجاد می‌کند.

دل‌مشغولی نویسنده برای ایجاد یک اثر مهدوی باعث شده تا در بخش‌هایی از داستان دچار شعارزدگی شود. مثل اینکه «واقعیت این است که زمانه ما چقدر در صنعت و رفاه جلو می‌رود. پا به پای این پیشرفت، اعتقادهایشان هم سست‌تر و بلکه نابود می‌شوند. می‌روند در تهازل ماده و پرستش عینیت اسیر بشوند و منجمد و بی‌خاصیت و سرد، ابدی بشوند.» و یا صفحات ۳ و ۱۳۳ کتاب. گاهی نیز بی‌محابا به وعظ و خطابه می‌پردازد. مانند زمانی که راوی سعی دارد به ایرادات صافی در مورد رمان پاسخ دهد (ص ۷۸-۶۸). هر چند در بخش‌هایی نویسنده حرف خود را با زیرکی از زبان شخصیت‌ها بیان می‌کند مثل اینکه معلم می‌گوید کتابی خوانده‌ام که داستانش این است یا حاج یونس می‌گوید آن منبر را یادت هست؟

در جای جای اثر، نویسنده یا راوی مانند کارگردانی که کات می‌دهد، رو به خوانندگان کرده، از آنها یا منتقدان عذر

می‌خواهد، خواهش می‌کند و یا برای روشن‌تر شدن ذهن توضیح می‌دهد. راوی ادعا می‌کند که به اهمیت لحن خواهد پرداخت که این اتفاق هرگز نیفتاده و از موقعیت جغرافیایی و لهجه استفاده‌ای نمی‌شود.

یکی از ایرادات اساسی دیگر، ضعف در شخصیت‌پردازی است. راوی، صافی جاسم، زائر، عبدالرحمن و ناخدا یونس همه مثل هم فکر می‌کنند، مثل هم صحبت می‌کنند و هیچ تمایزی نسبت به یکدیگر ندارند. حتی جاسم هم ویژگی خاص و برجسته‌ای ندارد تا تبدیل به یک اسطوره شود و گاهی شخصیت‌ها زیادی بزرگ شده و به گونه‌ای سخن می‌گویند که انتظار نمی‌رود.

به گفته راوی، سال ۵۴ از این جهت انتخاب شده تا حق را در تقابل ظلم بهتر نشان بدهد ولی ظلم خاصی نمایش داده نشده تا حق بخواهد جلوه کند. شخصیت‌های منفی همچون لشگری شکست خورده و بی‌بنیه در مقابل مثبت‌ها قرار می‌گیرند، به گونه‌ای که توان مقاومت و رویارویی را ندارند. شخصیت هندو در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند و رمزآلود هر چه می‌دود به

جاسم نمی‌رسد. شاید این همان مسئله خیر و شری بوده که نویسنده می‌خواسته به آن بپردازد و اینکه چون هندو باطل است، هرگز نمی‌تواند به حق که جاسم نمادش می‌باشد دست یازد.

بیان داستان جاسم از زبان خودش، زائر فیلم و فیلمنامه و... تکرار مکررات و عاملی برای دل‌زدگی خواننده می‌شود. سؤالات و ابهامات دیگری نیز در ذهن خواننده نقش می‌بندد که مجال پرداختن به آنها نیست. می‌توان به جرأت گفت که «وقت نیایش ماهی‌ها» نمی‌تواند خواننده عادی را با خود همراه سازد و تعداد زیادی از خوانندگان خاص را نیز ناامید از وعده‌ها خواهد کرد.

اینکه یک کتاب علاوه بر تحریف اعتقادات، در میان مسلمانان‌ها در مدتی کوتاه به چاپ شانزدهم خود می‌رسد و کتابی دیگر از عهده تیراژ ۲۰۰۰ و ۵۰۰۰ تایی خود بر نمی‌آید تلنگری است برای تمام عزیزانی که دغدغه آرمان و عقیده دارند.

۱. خبرگزاری مهر، نامزدی «وقت نیایش ماهی‌ها» برای کتاب سال مرا شگفت‌زده کرد، ۸۶/۱۰/۱۹